

درجه اعتمادپذیری فرایند معرفتی در فلسفه ملاصدرا و معرفت‌شناسی فرایندی فضیلت‌گرا

The Degree of Reliability of Epistemic Processes in Mulla sadra's Philosophy and virtue Process Epistemology

Akram Asgarzadeh Mazraeh*

اکرم عسکرزاده مزرعه*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۱۰

Abstract

Based on perceptual faculties which are effective in knowledge acquisition, Mulla Sadra divides the process of knowledge acquisition to three processes of sense, imagination, and intellect. Also, he considers that intellectual processes consist in two processes of discovering and proof: and considers discovering consist in two processes of revelation and inspiration. He believed that each one of these processes has different level of validity and the level of validity of a process is effective on acquisition of the true belief. To benefit proof, discovery, inspiration, and revelation depends on the characteristics of the agent; this means that the context in which the belief is formed influences on the acquisition of the true belief. Consequently, one may argue that in addition to the nature of belief, Mulla Sadra is concerned with the characteristics of the agent and the processes of acquiring belief, as non-episteme and external factors- in acquisition of knowledge. Epistemological theories that maintain the role of external factors in forming of knowledge are classified as external epistemological theories. One of the most important of them is process reliabilism and virtue reliabilism.

Keywords: Mulla Sadra, knowledge, religious beliefs, process reliabilism, virtue reliabilism.

چکیده

ملاصدرا فرایندهای حصول معرفت را با توجه به قوای ادراکی مؤثر بر حصول معرفت، به سه فرایند حس، خیال و عقل تقسیم می‌کند و فرایندهای عقلی را مشتمل بر دو فرایند کشف و برهان و فرایند کشفی را مشتمل بر دو فرایند وحی و الهام می‌داند. از نظر او درجه اعتمادپذیری هر یک از این فرایندها متفاوت از دیگری است و درجه اعتمادپذیری فرایند بر حصول باور صادق مؤثر است. استفاده از فرایندهای برهان، کشف، وحی و الهام وابسته است به ویژگی‌های فاعل شناسا، بنابراین علاوه بر فرایند، بستر و زمینه شکل‌گیری باور نیز بر حصول باور صادق مؤثر است. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد: ملاصدرا به فرایندهای حصول باور و ویژگی‌های فاعل شناسا در حصول معرفت به عنوان عوامل غیر معرفتی و بیرونی توجه دارد. نظریه‌های معرفت‌شناسی‌ای که معتقدند علل بیرون از باور در شکل‌گیری و ایجاد باور مؤثرند، در زمره نظریه‌های معرفت‌شناسی بیرون‌گرایانه قرار می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین نظریه‌های معرفت‌شناسی بیرون‌گرایانه، نظریه اعتمادگرایی فرایندی و اعتمادگرایی مبتنی بر فضیلت است.

واژگان کلیدی: ملاصدرا، معرفت، اعتمادگرایی فرایندی، اعتمادگرایی فضیلت‌گرا، باورهای دینی.

مقدمه

نظریه‌های مربوط به معرفت را می‌توان به دو دسته نظریه‌های درون‌گرا و برون‌گرا تقسیم کرد. نظریه‌های درون‌گرا مشتمل بر دو دسته نظریه‌های مبنایگرا و انسجام‌گرا هستند و نظریه‌های برون‌گرا در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته نظریه‌های اعتمادگرایانه و طبیعت‌گرایانه تقسیم می‌شوند. نظریه‌های درون‌گرایانه تلاش می‌کنند همه مؤلفه‌های لازم شناخت را نسبت به فاعل شناسا درونی تعیین کنند اما نظریه‌های برون‌گرایانه همه یا حداقل یکی از مؤلفه‌های شناخت را بیرونی می‌دانند. در نظریه‌های درون‌گرا، فاعل شناسا برای اطمینان از صادق بودن باور باید بی‌ینه و دلیل داشته باشد؛ به عبارتی، خطاناپذیر بودن باور وابسته است به خطاناپذیر بودن ادله و شواهد. ولی در نظریه‌های برون‌گرا فاعل شناسا باید از قوا و فرایندهای قابل اعتماد و بستر فضیلت‌مندی برای حصول باور صادق استفاده نماید تا مؤدی به باور صادق باشد و باور خطاناپذیر به دست آورد.

ملاصدرا برای وصول به باور صادق، دو روش برهانی و کشفی را پیش می‌نهد که هر دو روش، فرایندی است، یعنی فاعل شناسا باید از فرایندهای اعتمادپذیر و قابل اطمینان و بستر مناسب برای به دست آوردن باور صادق استفاده کند. از نظر او حتی به دست آوردن باور صادق خطاناپذیر با دسترسی به شواهد و ادله نیز نیازمند استفاده از فرایندهای مختص به براهین است. به دست آوردن معارف کشفی نیز مستلزم استفاده از فرایندهای قابل اعتماد معینی است.

پژوهش حاضر در صدد است که با طرح نظریه‌های معرفت‌شناختی‌ای که فرایندها و بسترهای مناسب باور صادق خطاناپذیر را معرفی می‌کنند، بررسی و تبیین نماید که فرایندهای حصول باور صادق از نظر ملاصدرا کدامند؟

ویژگی‌های هر یک از این فرایندها چیست؟ باورهای حاصل از کدام فرایندها علاوه بر صادق بودن، خطاناپذیر است؟ باورهای خطاناپذیر الهیاتی و وحیانی از چه فرایندی به دست می‌آیند؟ در این راستا، ابتدا به نظریه‌های اعتمادگرایی فرایندی و فضیلت‌گرا پرداخته می‌شود.

۱. نظریه‌های اعتمادگرایانه شناخت

نظریه‌های اعتمادگرایانه شامل دو نوع نظریه‌های فرایندی و فضیلت‌گرایی است. نظریه آل‌وین گلدمن معروف‌ترین نظریه فرایندی و نظریه لیندا زاگزیسکی معروف‌ترین نظریه فضیلت‌گرا است. بر مبنای نظریه اعتمادگرایی، دسترسی فاعل شناسا به ادله و توجیه، شرط حصول معرفت نیست و لازم نیست فاعل شناسا بتواند دلیلی به سود باور خود اقامه نماید. شرط حصول باور صادق آن است که باور از طریق فرایند، بستر و زمینه اطمینان‌آور و فضیلت‌مند پدید آمده باشد؛ آنچه در اعتمادگرایی برای باور موجه مطرح نظر است، چگونگی پذیرش باور است نه توانایی فاعل شناسا برای اقامه دلیل به سود باور (عسکرزاده مزرعه، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۶).

۱-۱. نظریه اعتمادگرایی فرایندی

نظریه اعتمادگرایی آل‌وین گلدمن شاخص‌ترین و مهم‌ترین نظریه اعتمادگرایی فرایندی است. گلدمن تقریرهای متنوعی از نظریه‌اش ارائه داده است. مهم‌ترین آنها در مقاله «باور موجه چیست؟» (Goldman, 1992) تقریر شده است. در نظریه اعتمادگرایی فرایندی دو نوع فرایند وجود دارد: فرایند علی و فرایند اعتمادپذیر. ورودی فرایند علی فقط از سنخ داده حسی است و ورودی فرایند اعتمادپذیر از سنخ باور است؛ باورهای حافظه‌ای و گواهی دیگران از ورودی‌ها نوع اخیر هستند. خروجی فرایند علی باور ادراکی و خروجی فرایند

هستند. روال باورساز تجربه دینی می‌تواند به‌عنوان یک روال باورساز تثبیت شده، باورهای دینی را توجیه نماید. از نظر او تجربه دینی مانند ادراک حسی، تجربی، بی‌واسطه و مستقیم است؛ تجربه دینی به دلیل بی‌واسطه بودن موجه است و این توجیه در طی یک روال تضمین شده به سایر باورهای دینی انتقال می‌یابد.

روال باورساز از نظر آلستون مجموعه‌ای از قابلیت‌ها، عادات، رفتارها و سازوکارهایی است که هر کدام باوری را به‌عنوان خروجی به‌دست می‌دهند. این خروجی‌ها به‌نحو خاصی با یک ورودی یا داده مرتبط هستند. در واقع روال باورساز یعنی به‌کار بستن سازوکارهای ایجاد و ارزیابی باورها. همان‌طور که روال ادراک حسی، فرایند موجد باور مبتنی بر داده حسی است، روال ادراک دینی نیز فرایند باورساز مبتنی بر داده‌های دینی است. در روال باورساز دینی، باور دینی توجیه خود را از رابطه علی میان خدا و نفس به‌دست می‌آورد، زیرا خدا علت موجد باور است. خدا با قصد خویش خود را به بنده می‌نمایاند و علت آگاهی و باور دینی او می‌شود؛ تعاملی علی میان خدا و نفس انسان برقرار می‌شود که علت تعامل خود خداست.

بر اساس نظریه روال باورساز، توجیه مبتنی بر فرایندی با ورودی خروجی خاص آن روال است. در این صورت، کل فعالیت معرفتی حاصل روال‌های معرفتی است. روال باورساز مانند روال ادراک حسی و روال ادراک دینی، مبنایی کافی یا مؤدی به صدقی قابل اعتماد هستند. طبق این ادعای آلستون، هر روال باورسازی که به‌لحاظ اجتماعی و روانی تثبیت شده باشد، دچار ناسازگاری درونی و بیرونی عمده نباشد، دلیلی بر غیر قابل اعتماد بودنش نداشته باشیم و واجد مؤیداتی باشد، پابندی به آن معقول است؛ بدین

اعتمادپذیر باور استنتاجی است. فرایند علی بنیان و پایه فرایند اعتمادپذیر است، لذا این دو نوع فرایند در طول هم قرار دارند. از این‌رو نظریه معرفت‌گلدمن دو مرحله‌ای است، مرحله اول شناخت محصول فرایند علی و مرحله دوم شناخت محصول فرایند اعتمادپذیر (Ibid: 69-83).

در نظریه اعتمادگرایی فرایندی فاعل شناسا به وضعیت باور، ماهیت باور و بینه توجیهی آن آگاهی ندارد ولی به اعتبار و اعتمادپذیر بودن فرایند حصول باور آگاهی و دسترسی دارد. بر اساس نظریه گلدمن به فاعل شناسا آموزش داده می‌شود که الزاماً از فرایندهای معتبر برای به‌دست آوردن باور صادق استفاده نماید (Ibid: 85-103). قابل اعتماد بودن فرایند علی از سوی روان‌شناسان تأیید می‌شود و مشروعیت فرایند اعتمادپذیر از سوی اجتماع یا یک فرهنگ، با توجه به معیار اعتمادپذیری تأیید می‌گردد. معیار اعتمادپذیری عبارت است از گرایش کمی و کیفی فرایند به تولید باور صادق. بنابراین فرایندی اعتمادپذیر است که دو ویژگی داشته باشد: توانایی و قابلیت تولید باور صادق را داشته باشد و تعداد کمی باورهای صادق تولیدی آن بیشتر از باورهای کاذب تولیدی آن باشد؛ هر چه قابلیت و میزان تولید باورهای صادق یک فرایند بیشتر باشد، از درجه اعتمادپذیری شدیدتری برخوردار است. از نظر گلدمن مصداق فرایند اعتمادپذیر ادراک حسی و هر روال متعارفی است که در جهان‌های معمولی مورد استفاده قرار می‌گیرد و مصداق فرایند اعتمادناپذیر، آرزواندیشی، فال‌گیری و... (پیکانی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

یکی دیگر از نظریه‌های فرایندی ویلیام آلستون است که در آن به فرایند مختص باورهای دینی می‌پردازد. از نظر آلستون، روال‌های باورساز تثبیت شده، فرایند قابل اعتماد حصول باور صادق

سازوکار اعتمادپذیری و با توجه به فضایل عقلانی و اخلاقی، فاعل شناسا می‌تواند به باورهایی دست یابد که دارای احتمال بالای صدق از نظر کمی و کیفی است. در این نظریه بر ویژگی‌های فضیلتی و رذیلتی فاعل شناسا، اعم از ویژگی‌های قوا، استعدادها، معرفتی و خصایل شخصیتی به‌عنوان شرایط مؤدی به صدق معرفت تأکید شده است. از نظر لیندا زاگزیسکی باورها تحت تأثیر فضایل و رذایل عقلانی و اخلاقی فاعل شناسا هستند. فاعل شناسا می‌تواند به‌طور آگاهانه و ارادی برخی از فضایل عقلانی و اخلاقی را در خود ایجاد کند و رذایل اخلاقی را از بین ببرد تا زمینه و شرایط اعتمادپذیری و قابل اطمینانی برای شکل‌گیری و ایجاد باورها فراهم شود (Zagzebski, 1996: 59-61).

از نظر زاگزیسکی ویژگی‌های انسان دو دسته‌اند، برخی از ویژگی‌ها ذاتی و طبیعی و برخی دیگر اکتسابی‌اند. فضایل اکتسابی طی زمان توسط فاعل کسب می‌شوند، در شخصیت فرد رسوخ می‌کنند و جزو ویژگی‌های شخصیتی او می‌شوند (Ibid: 127-139). از نظر زاگزیسکی ویژگی‌های اکتسابی تفاوتی بسیار مهم با ویژگی‌های ذاتی دارند و آن اینکه در راه کسب ویژگی‌های اکتسابی، فاعل می‌تواند رشد کند و به کمال برسد؛ امکان کسب رذیلت مقابل آن نیز برای فاعل وجود دارد (Ibid: 102-106). اما ویژگی‌های ذاتی استعدادهایی هستند که به‌طور فطری و طبیعی در انسان وجود دارد، مانند قوه شنوایی، حدت ذهن، قوه بینایی، دقت، موشکافی و... ویژگی‌های ذاتی فضایل عقلانی هستند و ویژگی‌های اکتسابی فضایل اخلاقی، مانند شجاعت، سعه صدر و... فضایل عقلانی مبتنی بر تأمل و فعالیت عقل هستند و از طریق آموزش و تعلیم و تعلم به رشد و کمال می‌رسند درحالی‌که فضایل اخلاقی از طریق تمرین و ممارست حاصل

ترتیب اعتمادپذیری روال باورساز به‌دست می‌آید (Alston, 1990: 14-190).

روال‌های باورساز از نظر دسترسی عمومی و اختصاصی دو دسته‌اند: برخی روال‌ها مانند ادراک حسی در دسترس همگان است و برخی روال‌ها مانند روال تجربه دینی در دسترس تعداد معدودی از انسان‌هاست؛ حتی همه مؤمنان هم صاحب تجربه دینی نیستند. در دسترس همگان نبودن و عدم مشارکت توده مردم در این روال موجب ناموجه بودن آن نیست، اگر فاعل شناسا در زندگی معنوی رشد یابد و بصیرت روحانی او صحیح‌تر و دقیق‌تر شود صاحب ادراک دینی می‌شود (Idem, 1982: 12). خاستگاه تجارب دینی، ماقبل نظری است؛ مبتنی بر عادات، اعمال و روش‌هاست. می‌توان ادعا کرد تجارب دینی در مرحله ایجاد و تصحیح باور ماقبل نظری هستند. هر چه مؤمن در زندگی معنوی‌اش بیشتر رشد کند، بصیرت معنوی و روحانی‌اش افزایش می‌یابد و آگاهی‌های تجربی‌اش افزوده شده و بر این اساس اعتقادات دینی‌اش فربه‌تر می‌شود و تغییر می‌کند. تصحیح باورها مانند ایجاد باورهای دینی مبتنی بر رشد معنوی و روحانی است، رشد معنوی مبتنی بر ایجاد قابلیت و شایستگی است و شایستگی نتیجه اعمال معنوی.

نتیجه آنکه، بر اساس نظریه‌های اعتمادگرایی فرایندی، اگر فاعل شناسا از فرایندهای معتبر و قابل اعتماد برای حصول باور صادق استفاده کند، باور صادق کسب می‌کند. برخی از فرایندهای معرفتی مختص حصول باورهای دینی است. فاعل شناسا اگر از فرایندهای مختص باورهای دینی استفاده کند و اگر به رشد و تکامل معنوی رسیده باشد و شایستگی داشته باشد، می‌تواند باور دینی صادق به‌دست آورد.

۲-۱. نظریه اعتمادگرایی فضیلت‌گرا

نظریه اعتمادگرایی فضیلت‌گرا مدعی است با ارائه

می‌شوند، بر اثر تکرار به عادت تبدیل می‌شوند و مهارت فهم را در انسان ایجاد می‌کنند.

۲. فرایند فهم

ملاصدرا با تقسیم مراتب فهم به سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی، و تمایز نهادن میان ابزار ادراکی (قوا)، فرایند و معرفت حاصله در هر مرتبه از سایر مراتب، در واقع سه فرایند متفاوت کسب معرفت را معرفی کرده است که هر یک از فرایندها مختص نوعی از معارف هستند و قوه معرفتی مختص هر نوعی از فرایندها متفاوت از سایر فرایندهاست.

محسوسات از نظر ارزش معرفتی، پایین‌ترین مرتبه را دارند و توسط فرایند ادراک حسی در مرحله اولیه شناخت به دست می‌آیند. متعلق این نوع شناخت، شیء مادی خارجی است. وقتی فاعل شناسا و قوایش در نسبت وضعیه با شیء مادی خارجی قرار گیرند، شرایط لازم حصول ادراک حسی مهیا می‌شود، زیرا قوا و نسبت وضعیه معادلات و زمینه خالقیت و فاعلیت در صورت‌بندی ادراک حسی توسط فاعل شناسا هستند. فاعل شناسا صورتی علمی شبیه صورت مادی خارجی در ذات خود خلق و ایجاد می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۵۵-۳۵۶). پس صورت ادراکی حسی موجد، با نفس فاعل شناسا متحد می‌گردد و موجب تکامل نفس و قوای ادراکی فاعل شناسا می‌شود.

پس از آنکه قوه ادراکی حس بر اثر اتحاد با صورت‌های ادراکی حسی، از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل رسید و فعلیت و تکامل یافت، فاعل شناسا واجد قوه خیال می‌گردد. قوه خیال در نسبت با قوه حس از فعلیت و تکامل بیشتری برخوردار است. مرتبه فعلیت تام قوه حس، مادون مرتبه قوه خیال بالقوه است. قوه خیال نیز از طریق صدور ادراکات خیالی و اتحاد با آنها، با ادراک هر متخیلی، کامل‌تر و کامل‌تر می‌شود تا قوه خیال نیز

به مرتبه فعلیت تام و کمال برسد. بر اثر تکامل قوای نفس، نفس نیز به تکامل می‌رسد، تجرد می‌یابد و از مادیت دور می‌شود (همو، ۱۳۷۸، ۳/ ۲۷۲ و ۳۰۰). ادراک‌های حاصله توسط قوه خیال، متخیلات هستند و متخیلات از محسوسات صورت‌های مجردتر و کامل‌تری هستند.

با قوت و تکامل یافتن قوای ادراکی فاعل شناسا، معارفی که توسط این قوا ادراک می‌شوند نیز قوی‌تر و کامل‌تر می‌شوند و با حقیقت اشیا تطابق بیشتری پیدا می‌کنند. پس از فعلیت تام قوه خیال، فاعل شناسا واجد قوه عقل می‌گردد. بنابراین فرایند سوم شناخت، مختص باورهای ادراکی عقلی است (همو، ۱۳۶۶: ۳۵۶). فاعل شناسایی توان و شایستگی درک باورهای عقلی را دارد که مراتب ادراک‌های حسی و خیالی را طی کرده باشد و قابلیت کامل درک محسوسات و متخیلات را یافته باشد. به عبارتی، فاعل شناسایی واجد عقل بالقوه می‌شود که دو قوه حس و خیال در او به کمال و فعلیت رسیده باشند.

کارکرد قوه عقل دریافت ادراک‌های عقلی است (همو، ۱۳۷۸: ۳/ ۲۶۳-۲۶۱ و ۲۷۲). فاعل شناسا در مرتبه عقل، در اتصال با عقل فعال، باورها و ادراک‌های عقلی را از عقل فعال دریافت می‌کند و در برابر آن منفعل محض است. عقل در اثر اتصال با عقل فعال حقایق را فرا می‌گیرد و از مرتبه عقل بالقوه به عقل بالملکه و سپس عقل بالفعل و عقل مستفاد ارتقا می‌یابد (همو، ۱۳۷۱: ۱۸-۲۲). فرایند عقلی نیز مانند دو فرایند حسی و خیالی، دارای مراتب تشکیکی و اشتدادی است که عبارتند از عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد.

عقل هیولانی استعداد و توانایی درک معقولات است و از هر نوع ادراکی تهی است. در مرحله عقل بالملکه قوه عقل توانایی تأمل و تفکر کردن

را به دست می آورد و بدیهیات، اولیات، متواترات، مشهورات، مقبولات و معقولات محفوظ در قوه خیال را درک می کند. در مرتبه سوم قوه عقل با عقل فعال متصل می شود و حقایق و صورت های علمیه کلیه حقایق اشیا را از آن دریافت می کند و در برابر افاضات عقل فعال، منفعل محض است. اما مشاهده حقایق در عقل فعال در این مرتبه دائمی و همیشگی نیست و برای فاعل شناسا به صورت ملکه در نیامده است، بنابراین به مرتبه چهارم نیاز است که در آن اتصال و اتحاد با عقل فعال و استفاده از این فرایند، برای فاعل شناسا به صورت ملکه، همیشگی و مداوم ممکن می شود. این مرتبه، عقل مستفاد است (همو، ۱۳۶۶: ۳۰۵-۳۰۸؛ همو، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۵۷-۱۶۶).

ملاصدرا معتقد است فاعل شناسایی که دارای فضایل اخلاقی است، می تواند مراتب چهارگانه استکمال قوه عقلی را طی نماید، قوه عقلش را شکوفا و فضیلت مند نماید و به باورهای صادق خطاناپذیر دسترسی پیدا کند. فضایل اخلاقی که فاعل شناسا باید کسب نماید در تناظر با قوه عقلی هستند، کسب فضایل اخلاقی موجب کمال قوه عقلی و فضیلت مند شدن آن می شود و با فضیلت مند شدن قوه عقل، فاعل شناسا به باورهای صادق خطاناپذیر دست می یابد. فضایل اخلاقی نیز دارای چهار مرتبه تشکیکی و متناظر با قوه عقل هستند که عبارتند از: اول، تهذیب و پاک نمودن ظاهر با انجام احکام شریعت الهی. دوم، تهذیب باطن و پاک نمودن قلب از خوی ها و ملکات پلید ظلمانی و وساوس شیطانی. سوم، نورانی نمودن نفس به واسطه صور علمی و معارف ایمانی. چهارم، فنای نفس از ذات خود و قطع توجه از غیر خدا برای ملاحظه رب تعالی و کبریا و عظمت او (همو، ۱۳۷۱: ۶۷۷).

ملاصدرا دو موضع علل و مبادی (قوا) و

کارکرد افعال و باورها را از هم جدا می کند و معتقد است کارکرد افعال اخلاقی بر باورها و کارکرد باورها بر افعال اخلاقی تأثیرگذار است؛ البته غایت نهایی انجام افعال اخلاقی توسط فاعل شناسا، کسب معرفت حقیقی است. با آنکه افعال اخلاقی مبتنی و وابسته بر کارکرد عقل نظری هستند ولی زمینه و بستر مناسب شکل گیری باور را مهیا می کنند و از علل زمینه ای و بستر ساز باورها محسوب می شوند (همو، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۷۴-۲۷۵). او در تبیین نحوه کارکرد متناظر عقل نظری و عملی معتقد است کارکرد قوه عقل عملی، صدور اعمال و فضایل اخلاقی و کارکرد قوه عقل نظری، ایجاد باورها و معارف است. عقل عملی قوانین کلی صادر شده از عقل نظری را در تطابق با مصادیق جزئی افعال مورد ارزیابی قرار می دهد و درباره فضیلت و رذیلت بودن فعل جزئی حکم می دهد. عقل نظری علاوه بر ادراک معقولات، احکام و قوانین مورد نیاز قوه عملی را نیز صادر می کند (همو، ۱۳۶۶: ۳۰۰). افزون بر صدور احکام مورد نیاز عقل عملی توسط عقل نظری، مراتب چهارگانه تشکیکی این دو عقل نیز با هم تلازم و تلائم دارند (همو، ۱۳۹۰: ۱۰۶)؛ هر یک از مراتب تشکیکی کمال عقل عملی در تلازم با مراتب تشکیکی عقل نظری است.

وقتی عقل نظری از مرتبه هیولانی به مرتبه بالملکه تکامل یافت، می تواند متواترات و مشهوراتی که مورد استفاده احکام اخلاقی هستند را ادراک نماید و در اختیار عقل عملی بگذارد. سپس عقل عملی، بر اساس فهم و حکم عقل نظری از شریعت، به تهذیب ظاهر و باطن با انجام افعال اخلاقی می پردازد. بر اثر انجام افعال اخلاقی، نفس و عقل نظری فاعل شناسا تابناک و نورانی می گردد به گونه ای که توانایی شناخت حقایق و ذات اشیا را در اتصال با عقل فعال پیدا

را پیدا می‌کند (۲) و همچنین توانایی اتصال دائمی با عقل فعال و دریافت باورهای صادق و معارف حقیقی را. رعایت حد وسط و اعتدال در این کارکرد نیاز نیست. فاعل شناسا هرچه باورها و معارف بیشتری ادراک نماید و معقول تام شود، فضیلت حکمت در او بیشتر می‌شود (کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۳).

ملاصدرا مراتب فضایل اخلاقی و عقلانی (عقل نظری و عملی) را در اتحاد با یکدیگر می‌بیند؛ هر دو دسته فضایل در نفس فاعل شناسا ریشه دارند و با نفس او متحدند. هر چه فاعل شناسا فضیلت‌مندتر باشد، معرفت و شناخت او معتبرتر خواهد بود؛ هر سطحی از فضیلت عقل عملی، سطح فضیلت عقل نظری فاعل شناسا را مشخص می‌کند. چهار مرتبه طولی عقول، (نظری و عملی) مکانیزم فرایند قابل اعتماد ادراک را ترسیم می‌کند که نتیجه آن حصول حکمت نظری نزد فاعل شناسا است.

تأکید می‌گردد که از نظر ملاصدرا فاعل شناسایی که قصد دارد باورهای صادق خطاناپذیر به‌دست آورد باید ابتدا فضایل اخلاقی را کسب نماید. کسب فضایل اخلاقی موجب می‌شود قوه عقل نیز فضیلت‌مند شود و باورهای ادراکی با احتمال صدق بالا را کسب نماید. از آنجا که ارتباط فاعل شناسا با صور ادراکی اتحادی است، کسب هر صورت ادراکی موجب تکامل قوه عقلی می‌شود تا قوه عقل شایستگی اتصال با عقل فعال را می‌یابد، با آن متحد می‌شود و باورهای صادق خطاناپذیری که احتمال کذب در آنها نمی‌رود را از آن دریافت می‌کند. از نظر ملاصدرا اگر فاعل شناسا فقط برای کسب فضایل عقلانی اقدام نماید، قوه عقل او نهایتاً تا مرتبه عقل بالملکه رشد می‌کند و به مرتبه بالفعل و مستفاد نمی‌رسد. اگر هم فاعل شناسا فقط فضایل اخلاقی را به‌دست

می‌کند. سپس، وقتی عقل عملی به مرتبه‌ای رسید که جز خدا نبیند، بستر و زمینه اتصال دائمی عقل نظری با عقل فعال و ادراک معقولات کلی فراهم می‌شود. کمال نهایی عقل عملی فناء فی‌الله و آئینه تمام‌نمای صور قدسی شدن است. کمال نهایی عقل نظری ادراک معقولات کلی و اتصال دائمی با عقل فعال و دریافت علوم غیبی از دو فرایند معتبر وحی و الهام است.

از آنجا که افعال اخلاقی بستر و زمینه دریافت باورهای صادق و معتبر را در فاعل شناسا ایجاد می‌کند، عقل عملی خادم عقل نظری است و نفس فاعل شناسا را به آئینه‌ای پاک و مصفا تبدیل می‌کند تا بستر و زمینه دریافت صور ادراکی توسط عقل نظری از عقل فعال مهیا گردد.

از نظر ملاصدرا کمال عقل نظری حصول معقولات و تکمیل بخش نظری و عقلی انسان، و هدف اصلی از انجام واجبات و ترک محرمات (انجام افعال اخلاقی) عقل و عاقل می‌باشد (همو، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۷۴-۲۷۵). عقل نظری احکام مورد نیاز عقل عملی برای صدور فعل اخلاقی را در اختیارش قرار می‌دهد تا توانایی تشخیص فضایل اخلاقی از رذایل را بیابد. سپس، عقل عملی با انجام افعال اخلاقی، نفس فاعل شناسا را به آئینه‌ای پاک و بستر مناسب ظهور صور قدسی تبدیل می‌کند. وقتی نفس به مرتبه کمال عقلی رسید، عقل نظری با عقل فعال متصل و افاضات عقل فعال را دریافت می‌کند و تصویر علوم و صور ادراکی در نفس نقش می‌بندد.

از نظر او فاعل شناسایی که آخرین مرتبه کمال عقل عملی و نظری را به‌دست آورده است، واجد فضیلت حکمت نظری است. حکمت نظری دو کارکرد دارد: (۱) فاعل شناسای واجد فضیلت حکمت نظری توانایی تشخیص فضایل از رذایل، رعایت حد وسط و اعتدال در انجام افعال اخلاقی

را تعقل می‌کنند، سپس با قوه خیال معارف عقلی را تمثل می‌بخشند و صورت‌های خیالی برای آنها خلق می‌کنند و سپس احساس می‌نمایند.

ملاصدرا در تقسیم‌بندی دیگری، فرایند عقل را به دو مرحله تشکیکی و اشتدادی برهان و کشف تقسیم می‌نماید. او می‌گوید برخی انسان‌ها از طریق برهان و استدلال و برخی از طریق کشف به علم می‌رسند که هر دو روش صحیح است (همو، ۱۳۷۱: ۴۲۷-۴۲۶). فاعل شناسا اگر بخواهد باور صادق به دست آورد، باید ابتدا روش برهانی و استدلالی را بیاموزد و سپس فضایل اخلاقی را کسب نماید تا به مرحله انکشاف حقایق از عقل فعال برسد (همو، ۱۳۹۰: ۴۷۶-۴۷۵). باید دقت کرد که برهان و کشف دو روش یا دو فرایند مستقل و در عرض هم نیستند. فاعل شناسایی که قوه عقلش در مرحله عقل بالملکه است، توان درک تصورات و تصدیقات و به دست آوردن علوم برهانی را دارد؛ احتمال خطا در باورهای حاصله از این روش وجود دارد. حال اگر فاعل شناسا فضایل اخلاقی و عقلانی را در حرکت جوهری و اشتدادی وجودی با سعی و تلاش به دست آورد و به مرحله انکشاف برسد، علوم را از عقل فعال دریافت می‌کند؛ باورهای افاضی در این مرحله صادق و خطاناپذیرند، زیرا از منبع الهی و قدسی افاضه شده‌اند و به علت اعتبار منبع ایجاد باور، معتبرند. فرایند کشف نیز مشتمل بر دو فرایند وحی و الهام است. فرایند وحی مختص انبیا و فرایند الهام مختص اولیا است.

علمی که فاعل‌های شناسا در اولین مراحل رشد قوه عقل یعنی عقل بالملکه، کسب می‌نمایند از ارزش و اعتبار بیشتری نسب به باورهایی که از فرایند حس و خیال به دست می‌آیند، برخوردارند. ولی باورهای برهانی نیز خطاناپذیرند، با آنکه احتمال بالایی در صدق دارند. وقتی فاعل شناسا

آورد و برای کسب فضایل عقلانی اقدام نکند، نهایتاً می‌تواند باورهای گواهان صادق را بپذیرد و معرفت تقلیدی به دست بیاورد؛ او به معرفت حقیقی دسترسی نخواهد داشت.

فاعل شناسا در اولین مراتب ادراک فقط قادر به درک محسوسات است. بر اثر کسب محسوسات قوه حس آنقدر کمال می‌یابد تا به فعلیت کامل برسد. سپس با کمک قوه خیال قادر به درک متخیلات می‌شود و معارف خیالی را کسب می‌نماید. قوه خیال به علت اتحاد با صورت‌های خیالی، آنقدر کمال می‌یابد تا خیال بالفعل شود و فاعل شناسا واجد قوه عقل گردد. با انجام فضایل اخلاقی و کسب معرفت و اتحاد وجودی فضایل و معارف با نفس فاعل شناسا، قوه عقل فضیلت‌مند می‌شود تا با عقل فاعل اتحاد و اتصال یابد (همو، ۱۳۸۳: ۳۴۶-۳۴۵).

از نظر ملاصدرا فرایند علم انبیا متفاوت از فرایند علم انسان‌های عادی است. انبیا اول حقایق را تعقل و سپس تخیل می‌کنند و بعد به آنها احساس می‌یابند درحالی‌که سایر انسان‌ها اول اشیا را به حس ادراک می‌کنند و بعد آن را خیال و سپس تعقل می‌کنند و صورت ادراکی کلی به دست می‌آورند (همو، ۱۳۷۶: مقدمه/ ۶۷). علت تفاوت فرایند علم انبیا با سایر انسان‌ها تفاوت آنها از نظر قوای ادراکی است. قوای ادراکی انسان‌های عادی در مرحله فطرت استعداد محض هستند و با آنکه استعدادها از هم متفاوت است ولی هیچ مرتبه‌ای از فعلیت ندارند. اما قوای ادراکی انبیا و اولیا از همان بدو تولد، فضیلت‌مند و کامل است و به همین علت، انبیا برای فهم حقایق نیاز به طی کردن مراتب فضیلت‌مند نمودن و تکامل قوای معرفتی ندارند. از آنجا که انبیا توانایی و شایستگی اتصال با عقل فعال و دریافت علوم افاضی را دارند، ابتدا از طریق وحی، معارف

جوهری یا ملکه افعال و اقوال مستحکم شده در نفس، خُلق نامیده می‌شود. ملکه نفسانی موجب می‌شود فاعل بدون درنگ و تأمل و به‌راحتی فعل را انجام دهد. ملکات دو نوع هستند، اگر افعال و اقوالی که در نفس به صورت جوهری تبدیل شده‌اند از سنخ فضایل باشند، فاعل دارای ملکه فضایل است و از این‌رو فضیلت‌مند خواهد بود. اما اگر ملکه حاصل شده در نفس از سنخ رذایل باشد، فاعل دارای ملکه رذایل و صفات ناپسند است و از این‌رو رذیلت‌مند محسوب می‌شود.

ملکات سازنده ماهیت و شاکله وجودی انسان هستند. ملکات اعم از فضایل و رذایل، به دو نوع اخلاقی و عقلانی تقسیم می‌شوند (همو، ۱۳۷۱: ۸۲۸؛ خزاعی، ۱۳۹۰؛ شکر، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۷). اگر صفتی که ملکه شده است مربوط به کارکرد عقل عملی باشد، ملکه اخلاقی است و اگر مربوط به کارکرد عقل نظری باشد، ملکه عقلانی.

ملاصدرا معتقد است علاوه بر ملکه شدن صفات و ویژگی‌ها، فرایند ادراک نیز به ملکه تبدیل می‌شود. اما سؤال این است که کدام‌یک از فرایندهای ادراک ملکه می‌شوند؟ ملاصدرا اعتقاد دارد فاعل شناسایی که به مرتبه عقل بالفعل رسیده است، بر اثر تکرار اتصال و اتحاد با عقل فعال و بر اثر تکرار مراجعه قوه عقل به عقل فعال و مبدأ فیاض، دارای ملکه رجوع به ساحت ربوبی و قدسی می‌شود. در این مرحله به مرتبه عقل مستفاد می‌رسد و می‌تواند بدون تلاش و به‌طور دائمی و همیشگی با مبدأ فیاض و عقل فعال اتصال و اتحاد داشته باشد و در هر لحظه حقایق اشیا و صور علمیه کلیه را مشاهده نماید. در این مرحله معقولات و معلومات عقلانی از عقل فعال بی‌درنگ بر او متجلی می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۸-۳۰۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۲؛ همو، ۱۳۷۶: مقدمه/ ۶۸).

پرسش دیگری که به ذهن خطور می‌کند این است که چرا ملاصدرا اذعان به ملکه شدن

فضیلت‌مند گردد و قوه عقلانی او کامل‌تر شود، به مرحله عقل بالفعل و مستفاد می‌رسد. باورهایی که توسط عقل بالفعل و بالمستفاد دریافت می‌شوند، خطاناپذیرند و احتمال کذب در آنها نمی‌رود و از دو فرایند وحی و الهام حاصل می‌شوند (همو، ۱۳۷۱: ۱۹۵، ۵۸۰ و ۸۱۰؛ همو، ۱۳۷۶: مقدمه/ ۱۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۴۱۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۹۴).

ملاصدرا ابتدا فرایند ادراک را به سه فرایند اشتدادی و تشکیکی حس، خیال و عقل، و فرایند عقل را به دو فرایند اشتدادی برهان و کشف، و فرایند کشف را به دو فرایند وحی و الهام تقسیم می‌نماید. قابل توجه است که از نظر ملاصدرا فرایند وحی و الهام نیز تشکیکی هستند، زیرا تمامی انبیا و اولیا هم‌رتبه نیستند؛ برخی از آنها بر برخی دیگر برتری دارند و از فرایند وحی و الهام علوم ارزشمندتر و والاتری را دریافت می‌کنند (همو، ۱۳۷۱: ۵۶ و ۶۳۱؛ همو، ۱۳۶۶: ۲۲۹؛ همو، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۴ و ۶۷-۶۹). همچنین برای هر یک از فرایندهای عقلی، مرتبه‌ای از قوه عقلانی را معرفی می‌کند؛ قوه عقل بالملکه مختص فرایند برهان و قوه عقل بالفعل و مستفاد مختص فرایند کشف است. فرایند کشف نیز مشتمل بر دو فرایند وحی و الهام است، فرایند وحی مختص انبیا و فرایند الهام مختص اولیا است.

۱-۲. ملکه شدن فرایند فهم

از نظر ملاصدرا اقوال و افعالی که انسان انجام می‌دهد در آغاز «حال» است. هر یک از افعال و اقوال اثری از خود در نفس به‌جای می‌گذارند. اگر آن افعال و اقوال تکرار شوند، اثر آنها در نفس رسوخ می‌کند و جای‌گیر و مستحکم می‌شود. در این صورت، حالات ناپایدار به ملکات راسخ در نفس تبدیل می‌شوند. تفاوت حال و ملکه در شدت و ضعف است و این اشتداد موجب حصول صورت جوهری در نفس می‌گردد. صورت

ملاصدرا فاعل شناسایی را که به مرتبه عقل رسیده است، فضیلت‌مند یا رذیلت‌مند می‌داند.

۲-۲. تحلیل و بررسی اعتمادپذیری فرایند فهم

از نظر ملاصدرا تا زمانی که قوای مربوط به فرایندهای ادراک حسی و ادراک خیالی، یعنی قوه حس و خیال به فعلیت کامل نرسیده‌اند، باورهای با احتمال کذب زیاد تولید می‌کنند؛ فعلیت یافتن این قوا موجب می‌شود احتمال کذب باورهای موجوده آنها کمتر شود ولی باز هم احتمال خطا وجود دارد و آنها خطاپذیرند، زیرا موانع ادراک همانند نقص قوا، رذایل اخلاقی و... در آنها اثر می‌گذارد و از تأثیر موانع ادراک مصون نیستند. بنابراین، فاعل شناسا نباید به باورهای حاصل از قوه حس و خیال اعتماد کند، زیرا اعتمادپذیری این فرایندها صددرصدی نیست، حتی اگر قوای مربوط به آنها به فعلیت کامل رسیده باشند. از همه مهم‌تر، این دو فرایند برای کسب گزاره‌های الهیاتی ساخته نشده‌اند و با به‌کارگیری آنها نمی‌توان به باور دینی دسترسی پیدا کرد (همو، ۱۳۷۶: ۳۵-۴۰ و ۵۵-۵۶؛ همو، ۱۳۷۱: ۶۴).

باید توجه داشت که باورهای حاصل از قوه خیال دو قسمند: گاهی صورت خیالی مبتنی بر ادراک حسی است و در اثر ارتباط با عالم ماده و طبیعت به دست آمده و صورت ارتقا یافته از مرتبه حس است؛ این صورت نسبت به صورت حسی از تجرد بیشتری برخوردار است. گاهی نیز صورت خیالی حاصل مشاهده و ارتباط با عالم غیب است، به این نحو که صورت معقول باطنی از مرتبه عقل تنزل می‌کند و قوه خیال در نفس فاعل شناسا به آن نوعی تجسم و تمثل می‌بخشد. این صورت خیالی، تنزل یافته از صورت معقول و عالم عقول است درحالی که صورت خیالی قسم اول ارتقا یافته از عالم ماده و طبیعت بود. صورت‌های خیالی خلق شده توسط فاعل شناسا،

فرایندهای حس و خیال بر اثر تکرار استفاده از این فرایندها توسط فاعل شناسا نکرده است؟ از نظر ملاصدرا فضایل اخلاقی و عقلانی در طی مراتب کمالی فرایند عقلی تأثیرگذارند. به عبارتی، پس از برخوردار شدن از قوه عقل بالقوه، فاعل شناسا باید فضایل اخلاقی و عقلانی را کسب نماید تا قوه عقل او از قوه به فعل تبدیل شود. بلکه از سنخ فضایل و رذایل است. فاعل شناسا بر اثر فضایل اخلاقی و عقلانی به مرحله عقل بالفعل می‌رسد و در این مرتبه نیز فاعل شناسا با کسب فضایل اخلاقی و عقلانی بیشتر آن قدر به کمال می‌رسد که به مرحله عقل مستفاد و اتصال و اتحاد دائمی با عقل فعال نائل می‌شود. در واقع، استفاده از فرایند عقلی برای او ملکه می‌شود و بدون درنگ و تأمل می‌تواند به عقل فعال متصل شود. در مرحله عقل بالفعل، از آنجا که فاعل شناسا واجد تمامی فضایل اخلاقی و عقلانی نیست، اتصال و اتحاد دائمی با عقل فعال ندارد و برای اتصال با آن باید تلاش و سعی نماید. بنابراین، از آنجا که ملکه شدن فضایل اخلاقی و عقلانی در فاعل شناسا در مرحله استفاده از فرایند عقلی محقق می‌شود، ملکه شدن این فرایند مورد قبول ملاصدرا است. به عبارتی، ملکه شدن فرایند وابسته است به ملکه شدن فضایل اخلاقی و عقلانی در فاعل شناسا.

اگر دقت کنیم پی می‌بریم که چرا ملاصدرا فضایل و رذایل اخلاقی و عقلانی را در مرحله فرایند عقلی طرح کرده است. از نظر او بالاترین فضیلت اخلاقی و وصول به حکمت عملی است و حکمت عملی یعنی رعایت حد وسط و اعتدال در انجام افعال اخلاقی. حکمت عملی مبتنی بر احکام صادره از قوه عقل است. بالاترین فضیلت عقلانی از نظر ملاصدرا حکمت نظری است و آن عبارت است از ملکه تشخیص صدق و کذب باورها که آن نیز از کارکردهای قوه عقل است. بر این اساس،

اكتسابی، فاعل شناسا می‌تواند رشد کند و به کمال برسد (Ibid: 102-106). با ورود فضایل، اعم از اخلاقی و عقلانی، به فرایند شناخت، سطح فضیلت سطح معرفت را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، سطوح فضایل در تعیین و ارزیابی سطوح فرایند شناخت وارد می‌شوند و هرچه سطح فضایل به کار گرفته شده در فرایند شناخت بالاتر برود، سطح اعتبار فرایند شناخت بیشتر می‌شود و با تغییر و ارتقای سطح فضایل فاعل شناسا، سطح فرایند شناختی او نیز تغییر می‌کند. می‌توان گفت یکی از راه‌های ارتقای فهم، ارتقای فضایل مؤثر بر فرایند فهم است (Idem, 2009: 81-83). فضایل معرفتی وقتی توسط فاعل شناسا تحصیل می‌شوند و بر اثر تمرین در نفس او رسوخ می‌کنند، قوه عقل و عواطف فاعل شناسا را به فرایند معتبر و قابل اعتماد برای شناخت تبدیل می‌نماید و فاعل شناسا از طریق این فرایند معتبر موفق می‌شود به فهم صادق دست یابد.

زاگزبسکی و ملاصدرا درباره تأثیر کسب فضایل اخلاقی و عقلانی بر اعتمادپذیری فرایند اتفاق نظر دارند، همچنین در این نظر که با ورود فضایل اخلاقی و عقلانی در فاعل شناسا و بالا رفتن سطح فضایل او، سطح فرایند فهم بالاتر می‌رود و بالتبع سطح اعتبار باور نیز بیشتر می‌شود، هم عقیده‌اند. هر دو اندیشمند ارزشمندی و اعتمادپذیری فرایند را وابسته به فضیلت‌مندی فاعل شناسا نموده‌اند؛ با بیشتر شدن فضایل فاعل شناسا، ویژگی اعتمادپذیری فرایند ارتقا می‌یابد و با ارتقای فرایند، باورهای منتج از آن ارزشمندتر می‌شوند و احتمال صدق بالایی را خواهند داشت. هر دو اندیشمند بر تأثیر ملکه شدن فضایل فاعل شناسا بر فهم اذعان دارند، با این مزیت که ملاصدرا به نحوه ملکه شدن فرایند نیز پرداخته است. برتری دوم نظر ملاصدرا نسبت به نظر

پس از تنزل از صورت معقول و تجسم و تمثل پیدا کردن، مانند صورت‌های معقول صادق و خطاناپذیر و معتبرند اما صورت‌های خیالی ارتقا یافته از عالم حس، احتمال کذب در آنها می‌رود و خطاپذیرند (همو، ۱۳۹۰: ۴۴۵-۴۴۴).

به عقیده ملاصدرا فاعل شناسایی که به بالاترین مراتب کمالی قوه عقل، یعنی عقل مستفاد رسیده است و از طریق وحی و الهام، معقولات را دریافت می‌کند، دارای وجود بسیط و سعی است. چنین شخصی می‌تواند روابط خود با عوالم منفصل را حفظ کند و درحالی که عاقل است و تعقل می‌کند، آنچه را که تعقل کرده تخیل می‌نماید؛ انبیا و اولیا از این دسته‌اند که از وجود سعی و بسیط برخوردارند (اکبریان، ۱۳۸۹: ۲۱). آنها می‌توانند آنچه را که تخیل کرده‌اند از طریق لطیف‌ترین و برترین حواس ظاهری، یعنی گوش و چشم نیز احساس نمایند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۴۸). در نتیجه، ادراک‌های حسی، خیالی و عقلی فاعل‌های شناسایی که به مرتبه فعلیت کامل رسیده‌اند و با عقل فعال متحد شده‌اند، خطاناپذیرند و ادراک‌های حسی و خیال فاعل‌های شناسایی که در مراحل رشد و کمال هستند و هنوز فعلیت تام نیافته‌اند، خطاپذیر. همچنین باورهای عقلی فاعل‌های شناسایی که دارای قوه عقل گشته‌اند ولی فضایل اخلاقی و عقلانی را به‌طور کامل کسب نکرده‌اند و در مرحله عقل هیولانی و بالملکه هستند و از فرایند برهان و استدلال استفاده می‌کنند، خطاپذیرند. البته احتمال صدق و ارزش باورهای حاصله از عقل بالملکه در مقایسه با باورهای حاصله از قوه حس و خیال، بیشتر است.

از نظر زاگزبسکی نیز فضایل اخلاقی و عقلانی در طول زمان توسط فاعل شناسا اکتساب می‌شوند و در اثر تکرار در شخصیت فرد رسوخ می‌کنند و جزو ویژگی‌های شخصیتی او می‌گردند (Zagzebski, 1996: 127-139). در کسب ویژگی‌های

زاگزبسکی در معرفی دو فرایند معتبر وحی و الهام برای کسب گزاره‌های الهیاتی است.

از نظر ملاصدرا فرایندهای شناختی از نظر دسترسی عمومی و اختصاصی متفاوت هستند. برخی از فرایندها، مانند ادراک حسی و خیالی در دسترس همگان هستند ولی فرایندهایی مانند وحی و الهام در دسترس تعداد معدودی از انسان‌ها است. البته در دسترس همگان نبودن فرایندهای وحی و الهام موجب نمی‌شود مؤدی به باور صادق نباشند یا باورهای حاصل از آنها ناموجه باشد.

گلدمن فرایندهای شناختی را به متعارف و معمولی و نامتعارف و غیر معمولی تقسیم می‌کند. فرایندهای متعارف فرایندهایی هستند که در جهان‌های معمولی مورد استفادهٔ عامهٔ مردم قرار می‌گیرند، برخلاف فرایندهای نامتعارف که استفاده از آنها در جهان‌های معمولی توسط عامهٔ مردم متداول نیست. از نظر گلدمن فقط فرایندهای متعارف مؤدی به صدق هستند و باورهای حاصل از آنها نیاز به توجیه ندارد (Goldman, 1992: 105-126). اما از نظر آلستون و زاگزبسکی فرایندهای نامتعارف و اختصاصی نیز مؤدی به صدق هستند، اگر قابلیت تولید باور صادق را داشته باشند و در این صورت باورهای حاصل از آنها نیازمند توجیه نیست. آنچه در این نوع از فرایندها اهمیت دارد، توانایی آنها در تولید باور صادق است (Alston, 1982: 12; Zagzebski, 1996: 181-183).

از نظر ملاصدرا فرایندهای وحی و الهام اختصاصی هستند و عامهٔ مردم به آن دسترسی ندارند، فاعل شناسا باید شایستگی استفاده از این فرایندها را داشته باشد لذا تعداد معدودی از فاعل‌های شناسا (انبیا و اولیا) به این فرایندها دسترسی پیدا می‌کنند. همچنین فرایندهای وحی و الهام بیشترین توانایی و قابلیت در تولید باورهای

صادق را دارند، بنابراین باورهای حاصله از آنها صادق هستند و به توجیه نیاز ندارند.

از نظر معرفت‌شناسان درجهٔ اعتمادپذیری یک فرایند معرفتی به دو امر وابسته است: تعداد باورهای صادق تولیدی از آن فرایند و توانایی و قابلیت فرایند در تولید باور صادق (پیکانی، ۱۳۸۹). به عبارتی، معیار تشخیص اعتمادپذیری فرایند معرفتی کمی و کیفی است، هرچه تعداد باورهای صادق تولیدی فرایند زیاد باشد و هرچه قابلیت و میزان تولید باورهای صادق یک فرایند بیشتر باشد از درجهٔ اعتمادپذیری شدیدتری برخوردار است. از نظر ملاصدرا درجهٔ اعتمادپذیری فرایندها تشکیکی است؛ درجهٔ اعتمادپذیری فرایند وحی و الهام شدیدتر از فرایند عقل است، زیرا فرایندهای وحی و الهام همیشه باورهای صادق تولید می‌کنند و کاذب بودن باورهای حاصل از آنها محتمل نیست ولی احتمال دارد فرایند عقل باور عقلی کاذب تولید نماید. درجهٔ اعتمادپذیری فرایند عقل نیز از فرایند خیال شدیدتر است و درجهٔ اعتمادپذیری فرایند خیال، از فرایند حس.

از نظر ملاصدرا کیفیت فرایند در درجهٔ اعتمادپذیری آن مؤثر است. کیفیت فرایند وابسته است به کیفیت بستر و زمینه‌ای که فرایند در آن شکل گرفته است. بستر و زمینهٔ ایجاد فرایند، فاعل شناسا است. هرچه فاعل شناسا فضیلت‌مندتر باشد، کیفیت فرایند بهتر است. به عقیدهٔ وی کیفیت فرایند ارتباط مستقیمی با فضیلت‌مندی فاعل شناسا دارد. فاعل شناسا با کسب فضایل عقلانی و اخلاقی موجب می‌شود فرایندهای شناختی باکیفیت داشته باشد و هرچه فضیلت‌مندی فاعل شناسا بیشتر باشد، کیفیت فرایند شناختی او بهتر می‌شود. فرایند مؤدی به صدق ابزار تولید باور صادق است، هرچه فرایندها بهتر و فضیلت‌مندتر عمل نمایند، باور صادق معتبرتری از نظر کیفی و

بحث و نتیجه‌گیری

ملاصدرا آگاهی‌های فاعل شناسا را به دو دسته علوم یقینی و کشفی تقسیم می‌کند و مجموعه آنها را حکمت می‌نامد. از نظر او حکمت بالاترین مرتبه علم است و به دست آوردن آن وابسته به کسب ملکه فضایل عقلانی و اخلاقی. همچنین از نظر او، کسب فضایل اخلاقی مقدمه وصول به باور صادق‌خطاناپذیر است. فاعل شناسا با تزکیه و تهذیب می‌تواند رذایل اخلاقی را از نفس بزاید و با کسب فضایل اخلاقی زمینه و بستر اتصال و اتحاد نفس با عقل فعال را مهیا کند، سپس به عقل فعال متصل می‌شود و علوم عقلی و باورهای صادق‌خطاناپذیر را از آن دریافت می‌کند. فاعل شناسای واجد حکمت عملی و حکمت نظری به بالاترین مرتبه فضیلت‌مندی رسیده و باورهای او صادق و خطاناپذیرند. کسب فضایل اخلاقی و عقلانی در فاعل شناسا از حال به عادت و سپس به ملکه تبدیل می‌شود.

ملاصدرا سه فرایند حس، خیال و عقل را برای کسب سه نوع معرفت حسی، خیالی و عقلی معرفی می‌کند که فرایند عقلی خود مشتمل بر دو فرایند برهان و کشف است و فرایند کشف به دو فرایند وحی و الهام تقسیم می‌شود. باورهای حاصل از فرایندهای حس، خیال و برهان، اعتمادپذیرند و باورهای حاصل از فرایند عقلی کشفی اعتمادپذیر و خطاناپذیرند. از نظر او اگر فاعل شناسا اتصال دائمی به عقل فعال داشته باشد، به کارگیری فرایند عقلی برای او ملکه می‌شود.

ملاصدرا نیز مانند نظریه‌های اعتمادگرایی فرایندی، فرایندهای اعتمادپذیری را برای کسب معرفت معرفی می‌کند و میان فرایندهای اعتمادپذیر خطاناپذیر و فرایندهای اعتمادپذیر خطاناپذیر تمایز می‌نهد. او فرایند اعتمادپذیر خطاناپذیر را برای کسب باورهای دینی صادق معرفی می‌کند و مشخص می‌کند کدام دسته از انسان‌ها (یعنی انبیا و

باورهای صادق بیشتری از نظر کمی به بار می‌آورند. از نظر ملاصدرا فاعل شناسا به وسیله آگاهی از مؤدی به صدق بودن فرایند حصول علم به گزاره P است که گزاره یاد شده برایش توجیه می‌شود. به طور مثال، فاعل شناسا می‌داند فرایند وحی و الهام خطاناپذیرند، پس باورهای حاصل از آنها نیازمند توجیه نیست، ولی چون فرایند ادراک حسی و خیالی را خطاپذیر می‌داند، با توجه و دقت بیشتری باورهای حاصل از این فرایندها را می‌پذیرد و حتی به دنبال ادله و شواهدی برای پذیرش این نوع از باورها است.

آگاهی از مؤدی به صدق بودن فرایند شناختی، از نوع آگاهی فراباور و درجه دوم است. اگر فاعل شناسا به ماهیت باور و شواهد و ادله صدق آن آگاهی داشته باشد، دارای آگاهی درجه اول، و اگر به اعتمادپذیری فرایند مولد باور و درجه اعتمادپذیری آن آگاهی داشته باشد، دارای آگاهی درجه دوم یا فراباور است. نظریه ملاصدرا این قابلیت را دارد که فاعل شناسا علاوه بر آگاهی درجه اول به صدق یا کذب باور (ماهیت باور)، آگاهی درجه دوم به اعتمادپذیری یا اعتمادناپذیری فرایند تولید باور نیز داشته باشد.

لازم به ذکر است که نظریه اعتمادگرایی فرایندی در بستر طبیعت‌گرایانه شکل گرفته و بیشتر ناظر به معرفت ادراکی است. در واقع، طبیعت‌گرایی یکی از زمینه‌های پیدایش نظریه‌های برون‌گرایانه، از جمله اعتمادگرایی فرایندی است. طبیعت‌گرایی از منظر متافیزیکی و هستی‌شناختی، یعنی هستی منحصر در عالم طبیعت است و هیچ نیروی فوق طبیعی در طبیعت دخالت ندارد (خاتمی، ۱۳۸۶: ۶۸۶). طبیعت‌گرایی در دو بُعد معرفت‌شناختی و وجودشناختی مطرح شده است. تعمیم مؤلفه‌های معرفت‌شناختی نظریه‌های اعتمادگرایی با بستر طبیعت‌گرایانه به وحی و علم انبیا، نوعی از الهام از آن نظریه محسوب می‌شود.

کرمانی، طوبی (۱۳۹۰). «فلسفه اخلاق متعالیه، جایگاه ملاصدرا در میان علمای اخلاق». خردنامه صدر. شماره ۶۶، صفحه ۲۶-۱۳.

ملاصدرا (۱۳۶۶). شواهد الربوبیه. ترجمه و شرح جواد مصلح. تهران: سروش.

_____ (۱۳۷۱). مفاتیح الغیب. تحقیق محمد خواجوی. تهران: مولی.

_____ (۱۳۷۶). رساله سه اصل. تحقیق محمد خواجوی. تهران: مولی.

_____ (۱۳۷۸). اسفار اربعه. تحقیق محمد خواجوی. تهران: مولی.

_____ (۱۳۸۳). شرح اصول کافی. ترجمه و تحقیق محمد خواجوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ (۱۳۹۰). مبدا و معاد. تحقیق جعفر شانظری. قم: دانشگاه قم.

Alston, W. P. (1982). "Religious Experience and Religious Belief". *Nous*. Vol. 16, pp. 3-12.

_____ (1990). "Externalist Theories of Perception". *Philosophy and Phenomenological Researches*. Vol. 50, Supplement, pp. 73-97.

Goldman, A. (1992). "What is Justified Belief?" in *Liaison: Philosophy Meets the Cognitive and Social Science*, Cambridge: Mass., MIT Press.

Zagzebski, Linda (1996). *Virtue of the Mind*. Cambridge: Cambridge University Press.

_____ (2009). *On Epistemology*. USA: Wadsworth, Cengage Learning.

اولیا) به این فرایندها دسترسی دارند. همچنین مانند نظریه‌های اعتمادگرایی فضیلت‌گرا، درجه اعتمادپذیری فرایند را وابسته به فضیلت مندی بستر و زمینه شکل‌گیری باور، یعنی فاعل شناسا می‌داند؛ هرچه فاعل شناسا فضیلت‌مندتر باشد، شدت و درجه اعتمادپذیری فرایند بالاتر است.

منابع

اکبریان، رضا (۱۳۸۹). «نسبت میان نظر و عمل از دیدگاه ملاصدرا»، خردنامه صدر. شماره ۶۲، صفحه ۱۴-۳۲۷.

پیکانی، جلال (۱۳۸۸). نظریه اعتمادگرایی فرایندی آوین گلدمن. رساله دکتری فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی.

_____ (۱۳۸۹). «حکم و معرفت». پژوهش‌های فلسفی. شماره ۱۹، صفحه ۳۱-۱۷.

خاتمی، محمود (۱۳۸۶). مدخل فلسفه غربی معاصر. تهران: علم.

خزاعی، زهرا (۱۳۹۰). «هویت انسانی در اندیشه صدرالمتألهین». خردنامه صدر. شماره ۶۴، صفحه ۳۳-۴۶.

شکر، عبدالعلی (۱۳۹۰). «نتایج حرکت جوهری در اخلاق». خردنامه صدر. شماره ۶۴، صفحه ۱۹-۳۲.

عسکرزاده مزرعه، اکرم (۱۳۹۴). روش توجیه گزاره‌های الهیاتی در فلسفه ملاصدرا. رساله دکتری فلسفه دین، دانشگاه پیام نور.